

احوال و آثار

رضا قلیخان هدایت معروف به الله باشی

یکی از معروفترین نویسندگان و شعر او مورخین قرن گذشته که بواسطه طول عمر و کثرت تالیفات، شهرت بسزا یافته رضا قلیخان هدایت معروف به الله باشی است که نسب خود را بشیخ کمال خجندی میرساند.



رضاقلیخان پسر آقا محمد هادی از اعیان قریه چهارده کلاته از مضافات هزار جریب مازندران بود که از جوانی ملازمت جعفر قلیخان بن محمد حسن خان قاجار را اختیار کرده بود و پس از قتل جعفر قلیخان و دوره امارت آقا محمد خان قاجار - سردودمان سلسله قاجاریه - در دربار وی با سمت خزینه داری و ریش-

سفیدی عمله خلوت بخدمت مشغول بود . آقا محمد هادی پس از قتل آقا محمد خان بزیارت عتبات رفت و پس از جلوس فتحعلیشاه بازگشت و بخدمت آمد و پیوسته درسفر و حضر ملازم بود . درسفر فتحعلیشاه بخراسان که آقا محمد هادی نیز همراه بود ، بوی خبر دادند که در تهران فرزندی آورده است و او بمناسبت اقامت خود در مشهد رضا ، نام فرزند را رضاقلی نامید و این امر یعنی تولد رضاقلیخان شب پانزدهم محرم الحرام سال ۱۲۱۵ هجری قمری اتفاق افتاد .

آقا محمد هادی در مراجعت بتهران ، پس از دو سال ، هنگامی که حسینی علی میرزا فرمانفرما بفارس میرفت ، با عائله خود بهمراهی وی با سمت تحویل داری و صاحب جمعی کل ایالت فارس ، بشیر از رفت و بر سر آن کار بود ، تا سال ۱۲۱۸ در آن شهر در گذشت و جنازه وی را بنجف منتقل کردند .

پس از مرگ آقا محمد هادی مادر رضاقلیخان و خود وی که در آن وقت سه ساله بود ، بتهران انتقال یافت و چون جمعی از خویشان مادری رضاقلیخان در شهر بار فروش سکونت داشتند ، بآن شهر منتقل شدند و چند سال در آنجا زیستند و چون مادر رضاقلیخان مستطیع بود ، بقصد زیارت مکه و ادای فرایض حج از بار فروش بتهران و از تهران بشیر از رفتند و مادر وی از شیراز بمکه رفت و در همانجا در گذشت و در بقیع مدینه بخاک سپرده شد و رضاقلیخان در شیراز بماند . در این هنگام محمد مهدیخان متخلص بشخصه از منسوبان رضاقلیخان در شیراز بود و او را در کنف حمایت و تربیت خود گرفت و رضاقلیخان در این شهر بتحصیل علوم متداوله پرداخت و در جوانی بمشاغل دیوانی مشغول شد و بملازمت حسین علی میرزا فرمانفرما و فرزندان او با اعزاز و کرام می زیست و فرمانفرما و برادرش حسینی میرزا شجاع السلطنه بوی مهر بانیهام میکردند .

رضاقلیخان هم از اوان جوانی زبان بسرودن شعر گشاد و در جوانی «چاکر» تخلص می کرد ولی بعدها بتغییر تخلص داد و «هدایت» تخلص کرد و اینکه در اشعار وی تخلص «چاکر» دیده نمیشود از آنروست که خود بعد ها تخلص اشعار خود را تغییر داده است .

هنگامیکه فتحعلیخان از تهران بشیر از رفت ، رضاقلیخان بخدمت وی رسید و چون شاه از نسب وی آگاهی یافت که اجداد او با اجداد فتحعلیشاه خدمت ها کرده اند ، ویرا گرامی داشت و چون بمقام شاعری وی مطلع شد بیشتر بوی توجه کرد و چون فتحعلیشاه ملک الشعراء در گذشته بود ، سمت ملک الشعرائی و لقب خانی و امیر الشعرائی بوی داد و مقرر شده بود که در بازگشت فتحعلیشاه بهمراهی وی بتهران بیاید ، ولی بواسطه بیماری سختی که عارض وی شد ، از همراهی فتحعلیشاه محروم ماند و همچنان در شیراز ماند تا فتحعلیشاه در گذشت .

پس از مرگ فتحعلیشاه و جلوس محمد شاه که حسینی علی میرزا فرمانفرما بتهران احضار شد ، و فیروز میرزا و معتمد الدوله منوچهر خان و جمعی دیگر بزرگان دولت بفارس اعزام گردیدند ؛ رضاقلیخان در نزد فیروز میرزا امکانات یافت و سمت ندیمی داشت و پس از دو سال که فیروز میرزا بایالت کرمان منصوب و برادروی فریدون میرزا بایالت فارس آمد ، رضاقلیخان را بندیمی خود برادر بگرفت و باز رضاقلیخان در شیراز ماندنی شد و مورد التفات این پادشاه فرمانفرما واقع گردید .

پس از بازگشت محمد شاه از جنگ هرات بتهران ، در سال ۱۲۵۴ رضاقلیخان از طرف فرمانفرمای فارس مأمور ابلاغ رسالتی بشاه شد و در تهران بخانه حاج میرزا آقاسی صدراعظم فرود آمد و بعداً بدر بار محمد شاه رفت و محمد شاه ویرا از بازگشت بشیراز بازداشت و بتربیت عباس میرزا فرزند خود گماشت .

هنگام اقامت رضاقلیخان در دربار محمد شاه ، مورد تفقد و عنایت مخصوص شاه گردید و جزو مقرران حضرت و محرمان خلوت شد و درسفر و حضر همراهم محمد شاه بود و در محضر شاه بقول خود رضاقلیخان ، غالب صحبت از تواریخ اشعار بود . رضاقلیخان بنام محمد شاه تذکره معروف خود «ریاض العارفین» را تالیف کرد و این کتاب را در یک «حدیقه» مشتمل بر شش «گلبن» و «روضه» و یک «فردوس» و یک «خلد» تقسیم کرده است بدینقرار :

حدیقه

گلبن اول - در بیان حقیقت ، گلبن دوم - در بیان صفات سالکین
گلبن سوم - در بیان فضیلت ذکر و اهل ذکر ، گلبن چهارم - در تبیین ذکر و فک
گلبن پنجم - در تعریف انسان و سلسله طریقت ، گلبن ششم - در ذکر اصطلاح عرفا و مشایخ ؛

روضه اول در شرح حال عرفا و مشایخ ؛

روضه دوم ذکر فضلاء و محققین ؛

فردوس

در شرح احوال و اقوال جمعی از عرفا و فضلاء و حکما و فقرا و علمای شعرای متاخرین و معاصرین ؛

خلد

در خاتمه کتاب و مختصری از احوال خود .

رضاقلیخان تا سال ۱۲۶۴ هنگام مرگ محمد شاه قاجار پیوسته ملازم بود و در آن تاریخ بانتظار وصول ناصر الدینشاه که با سمت ولیعهدی در آذربایجان بود ، بماند ؛ تا ناصر الدین شاه بتهران نزدیک گردید و رضاقلیخان با سایر ارکان

دولت باستقبال شتافت .

پس از ورود ناصرالدینشاه به تهران، بقول خودش رضاقلیخان از قبول شغلی سر باز زد ، ولی ظاهر آساعیان درباره وی سعایت کرده و شاهرا از رجوع شغلی بوی باز داشته اند ؛ چنانکه در کتاب مظاهر الانوار و مناقب ائمه الاطهار که در همان سال تالیف کرده است ؛ باین معنی اشارتی هست و قسمتی از مقدمه آن کتاب که بتعریض ذکر بعض آثار موافقات خود را آورده و سبب تالیف این کتاب را یاد آور شده است عینا نقل میشود :

« هر وقتی طبع را بمغز لثمی رغبتی و هر چندش دیگرگون حالتی بود . درین عرض مدت مقاله ها و رساله ها داشت و نظم و نشر آنها بنامه هامینگاشت ، ولی از هدایت نامه ، هدایتی نیافت و از انیس العاشقین پرتوانسی نیافت ، از گلستان ارم بوی ایمانی نشنید ، و از ریاض العارفین گل عرفانی نچید ، از بحر الحقایق گوهر تحقیقی بدست نیامد ، و از لطایف المعارف لطیفه معارفی روی ننمود و از فهرس التواریخ عبرتی از دهر حاصل نیامد و از مجمع الفصحاء جمعیتی بخاطر نرسید ، نه در مفتاح الکنوزم افتتاحی بود ، نه از مدارج البلاغه ادرجه ای بفزود ؛ و این همه اشعارم بشیریری نیرزید و تنشیر این همه دیوان تووید دیوان نیفتاد . چون عمر تبه کردم ، چندانکه نگه کسردم از آن کسالا سودی و از آن آذر دودی برنخاست . از منادمت ندامت حاصل آمد و از وزارت و زر افزود عمل را عزل در پی بود و عزت را ذلت ، شباب را شیب در قفا و صحت را علت آخر الامر به بعضی مناقب و مسرائی توسل جستیم و از بواطن فیض موطن ائمه استمداد همت نمودم . »

که در این عبارات بخوبی محسوس است که ویرا از عمل باز داشته و معزول ساخته اند نه اینکه خود استعفا کرده باشد و وزیر وزارت از سعایت ساعیان حاصل آمده و عزت وی بذلت بدل یافته است . خلاصه ، پس از ورود ناصرالدین شاه بیابنتخت ، مدتی رضاقلیخان بکنج عزت نشست و بدون تصدی شغلی میزیست ، تا پس از چندی بسال ۱۲۶۷ محمد امین خان والی خیوه که خود را خوارزمشاه میخواند ؛ سفیری بنام آتانیاز بدربار ناصرالدین شاه فرستاد تا تهنیت جلوس ویرا از جانب امیر خیوه ابلاغ کند و چون ناصرالدین شاه خواست متقابلا سفیری بخوارزم فرستد و مردی آزموده و پخته سزاوار چنین رسالت بود ، رضاقلیخان را فرا خواند و به همراهی فرستاده خان خیوه روانه خوارزم کرد و در تاریخ پنجم جمادی الثانی سال ۱۲۸۷ رضاقلیخان با فرزند خود علیقلیخان (مخبر الدوله) از راه دماوند و فیروز کوه و ساری و بارفروش و مشهد سروآمل و استرآباد و عبور از رود گرگان و اترک ؛ پس از دو ماه بخیه رسید و رسالت بگزارد و

باز گشت . سفر نامه ای که رضاقلیخان در این مسافرت نوشته دوبار بچاپ رسیده است . پس از مراجعت به تهران ناصرالدین شاه ویرا بریاست دارالفنون گماشت و رضاقلیخان در حین انجام خدمت و اداره انتظام دارالفنون مشغول تالیف تذکره الشعرا ی خود موسوم بمجمع الفصحاء بود که بسال ۱۲۷۰ وقتی ناصرالدین شاه ویرا احضار کرد و بدو گفت کتاب روضه الصفا ی میرخواند را میخواندم و در آن سه نقص دیدم :

اول آنکه چون تاریخ از آغاز خلقت تا وقایع سال ۹۰۳ است بسیار مفصل و تجدید چاپ آن برای عامه دشوار است . دوم آنکه ناقص مانده و وقایع تاریخی از سال ۹۰۳ تا کنون را فاقد است . سوم آنکه فهرست ندارد .

و از رضاقلیخان خواسته است که این نواقص را مرتفع و تاریخی کامل بسازد که بهزین شاه بچاپ برسد و مورد استفاده عامه واقع شود . رضاقلیخان گوید کاری دشوار پیش آمده که میرخواند بمدت سی سال اتمام دوره تاریخی که شروع کرده بود پایان نتوانست رساند ؛ با وظایف و خدمات دیگری که بهمه داشتهم انجام این خدمت را بس دشوار دیدم و این مشکل خود نزد میرزا آقاخان اعتماد الدوله صدر اعظم بردم . بشروع این خدمت تشویقم کرد . پس بدارالفنون رفتم و مقدمات امور را فراهم ساختم و با جدی زاید الوصف بکار دست بردم و در مدت دوسال تالیف و تکمیل کتاب را بیابان رساندم و در این کار شیوه ترسل بکار نبردم زیرا که درست در همان اوقات میرزا ابراهیم بدایع نگار مشغول تالیف تاریخی مرسالانه بود .

روضه الصفا ی ناصری در تاریخ ربیع الاول سال ۱۲۷۴ بیابان رسیده و سه جلد اضافی آن بترتیب ذیل تقسیم شده است :

جلد هشتم - در احوال صفویه و اقاغنه و افشاریه ؛

جلد نهم - انقراض افشاریه و تاریخ سلسله زندیه و قاجاریه تا سلطنت محمد شاه قاجار ؛

جلد دهم - وقایع سلطنت محمد شاه تا پایان سال دهم سلطنت ناصرالدینشاه . پس از اتمام تالیف روضه الصفا ی ناصری رضاقلیخان دنباله تالیف مجمع الفصحاء را که آخرین تالیف اوست ، گرفته و آن را چهارده سال بعد بسال ۱۲۸۸ بیابان رسانیده است .

بسال ۱۲۷۸ که ناصرالدین شاه مظفرالدین میرزا ولیعهد خود را بایالت آذربایجان میفرستاد ، رضاقلیخان هدایت را بعنوان مربی و لقب الله باشی همراه وی باذربایجان فرستاد . رضاقلیخان با اینکه در آن زمان دوران پیری را میگذرانید و مأوریت و اشتغال مهم دیوانی داشت باز ، از تالیف و تصنیف

دست باز نداشت و منتخب دیوان شمس را بعنوان شمس الحقایق بسال ۱۲۸۰
واجمل التواریخ را بسال ۱۲۸۳ در تبریز تمام کرد و بچاپ رسانید.

رضا قلیخان روزهای آخر عمر خود را در تهران گذرانید و روز جمعه دهم
ربیع الثانی سال ۱۲۸۸ در تهران در گذشت و در محلی که سابقاً واقع در میان
باغ لاله زار و باغ ایلخانی بوده و اکنون در خیابان اسلامبول است ویرا به
خاک سپردند و بقعه ای و موقوفاتی بر آن نهادند .

رضاقلیخان در تمام دوران طولانی زندگانی خود به نیک نامی و حسن
خلق و مهربانی و وطنخواهی و نیک اعتقادی معروف بود و از سالکین طریقت
و در این راه از پیروان سلسله نعمة اللہی بود .

از علوم متداوله بهره کافی داشت و از جوانی تا پیری و حتی ساعات
آخر زندگی بمطالعه و تألیف مشغول بود. کتابخانه ای که فراهم کرده بود از
نقایس آثار ایران و بعض نسخ آن که بتفاریق بدست میافتند نمونه ای از اهمیت
آن کتابخانه میباشد که متأسفانه مانند بسیاری از این قبیل کتابخانه هامتفرق
شده است .

از آثار فر او ان رضا قلیخان آنچه بجای مانده بدینقرار است:

الف - آنچه بچاپ رسیده است:

- ۱ - مجمع الفصحا در دو جلد (که بسال ۱۲۹۵ در تهران بچاپ رسیده است) .
 - ۲ - ریاض العارفین (که دو نوبت بطبع رسیده و چاپ دوم آن سال ۱۳۱۶ شمسی در تهران است) ؛
 - ۳ - روضة الصفای ناصری (که بسال ۱۲۷۴ در تهران بچاپ رسیده است) ؛
 - ۴ - فهرس التواریخ (که نا تمام مانده است) ؛
 - ۵ - اجمل التواریخ (که بسال ۱۲۸۳ در تبریز چاپ شده است) ؛
 - ۶ - مظاهر الانوار فی مناقب ائمة الاطهار (که بسال ۱۲۸۰ در تبریز بچاپ رسیده است) ؛
 - ۷ - سفر نامه خوارزم (که جرو جلد دوم مرآت البلدان در تهران بچاپ رسیده است) ؛
 - ۸ - فرهنگ انجمن آرای ناصری (که پس از مرگ رضا قلیخان ، فرزند وی علی قلی خان مخبر الدولة آن را بسال ۱۲۸۸ در تهران بچاپ رسانیده است) ؛
 - ۹ - گلستان ارم یا بکتاش نامه (که بسال ۱۲۷۰ در تهران چاپ شده است) ؛
 - ۱۰ - شمس الحقایق (که بسال ۱۲۸۰ در تبریز چاپ شده است) .
- ب - آنچه بچاپ نرسیده است:
- ۱ - اصول الفصول فی حصول الوصول (در تصوف) ؛
 - ۲ - لطایف المعارف (در عرفان) ؛
 - ۳ - نژاد نامه (نسب نامه شاهان ایران) ؛

- ۴ - منهج الهدایة ؛
- ۵ - مدارج البلاغه (در صنایع بدیعیه) ؛
- ۶ - مفتاح الکنوز (شرح اشعار مشکله خاقانی) ؛
- ۷ - رساله جامع الاسرار ؛
- ۸ - مثنویات سته یا سته ضروریه بدینقرار ؛
- ۹ - انوار الولاية ؛
- ۱۰ - گلستان ارم ؛
- ۱۰ - بحر الحقایق ؛
- ۱۱ - انیس العاشقین ؛
- ۱۲ - خرم بهشت ؛
- ۱۳ - هدایت نامه ؛
- ۱۴ - دیوان قصاید و غزلیات و غیره در حدود سی هزار بیت .